

نگاهی به نمایش «آیس لند» که در اولین روز از جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر روی صحنه رفت

ستایش نامه‌ای از کاپیتالیزم و فساد اخلاقی روی صحنه

نمایش «آیس لند» اولین اجرای خود را در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در سالن تماشاخانه تیاتر یاران تجربه کرد، نمایشی به کارگردانی «آیدا تیخایی» که بر اساس نمایشنامه «آیس لند» نوشته نیکلاس بیلسون روی صحنه رفت. همچنین محمد یعقوبی، همسر آیدا کیخانی دراماتورژ این اثر نمایشی بود. اجرای نمایش «آیس لند» با تفاق بزرگ در ایالات متحده، یعنی رفتن «وونالد ترامپ» به کاخ ریاست جمهوری امریکایی ارتباط نیست، چراکه هر دو در جبهه کاپیتالیزم حضور دارند، یکی در قامت رئیس‌جمهور ایالات متحده و دیگری در قامت اثری نمایشی که در جشنواره تئاتر انقلابی فجر در ایران روی صحنه رفته است، هر چند فاصله و تفاوت میان این دو بسیار است، اما هر دو از کاپیتالیزم یک تعریف را به مردم ارائه می‌دهند و آن اصالت پول و سنستایش قدرت برتر یعنی «پول» در مناسبات اجتماعی و سیاسی است. نمایش نامه «آیس لند» هر چند نوشته نیکلاس بیلون است، اما دیدگاه نویسنده به نظام کاپیتالیزم را عیناً مشخص نموده و ایران نیز به واسطه حکومت جمهوری اسلامی موضع محتوایی مشخصی با این نظام اقتصادی امریکایی دارد، اما میرهن است که این نظام اقتصادی نه تنها از سوی گردانندگان صحنه اقتصادی ایران نهی نمی‌شود، بلکه عملاً در صحنه دولتی هم نقش پررنگی را بازی می‌کند و توانسته است پایه‌های خود را در سیاست محکم کند و در جمهوری اسلامی به عنوان یکی از نقش‌های اصلی اقتصاد ایران از مهرهای اصلی به‌شمار برود. «حلیم» سرمایه‌دار و تاجری رند است، او از پدر و مادری پاکستانی است و تابعیتی کانادایی دارد. «حلیم» که صاحب ملکی قدیمی شده است، آن را با تعمیرات و تجهیزات مختلف بازسازی می‌کند درصدد فروش آن بر می‌آید تا سرمایه خود را در «آیس لند» به کار بیندازد، اما از سویی دیگر «انا» یک دختر معتقد کاتولیک است که از طبقه کارگری توانسته خود را از طبقه متوسط اجتماعی ارتقا دهد، اما همچنان بنیه ضعیفی در جامعه اقتصادی و بازی‌های بی‌رحم برد و باخت زمانه دارد. او که خانه خود را تحت فشار مالک از دست داده است به دنبال خرید خانه‌ای کوچک‌تر مجدد در جست‌وجوش به خانه پیشین خود برمی‌گردد که گویی با رنگ و لعاب متفاوت و بازسازی شده به قیمت گران‌تری در معرض فروش قرار گرفته است، او که احساس می‌کند مورد ظلم قرار گرفته، برای دادخواهی نزد مالک جدید ساختمان می‌رود، اما در آنجا با حضور زنی بدکاره به نام «کاساندرا» اتفاقاتی رخ می‌دهد که سرنوشته هر سه آنها را تغییر می‌دهد.

«کاساندرا» که سومین شخص این ماجرا است، به نوعی قربانی بازی برد و باخت پول در مینان آدم‌های اطرافش می‌شود، او که با ویرازی دانشجویی به این کشور آمده توانسته کار مناسبی را در این هیاهو برای خود دست و پا کند که جوایگوی زندگی سخت او و خانواده‌اش باشد، از همین روز رفته رفته تحت فشارهای جامعه به سمت روسپی‌گری رفته تا به قول خودش با ساعات کاری کمتر پول بیشتری در بیاورد، اما او که اولین دختر انقلابی در جریان انقلاب مردمی لتونی و لتوانی است و به سبب فعالیت‌های انقلابی و دادخواهانه مادرش در تهران سابقه یک زنیبزه حقوق بشری انسانی به دنیا آمده، حالا از راه فروش تنش پول خانواده را در می‌آورد، این هم در سرزمینی دور از زادگاهش در کشوری که هنوز کاپیتالیسم حرف اول نظام اقتصادی را در آن می‌زند،نمایش «آیس لند» هر چند در نسخه اصلی اش نقدی بر جامعه و نظام کاپیتال ازمه است که که چندان هم راهگشا و آسیب‌شناسانه به نظر نمی‌رسد، اما در نسخه ایرانی‌اش که از روی صحنه آورده است باید اذعان کرد هرزنامه‌ای بزرگ کرده است که در پشت چهره نقادانه‌اش ستایشی از کاپیتالیسم به مخاطب ارائه می‌دهد تا در ذهن بیننده اثر مفهوم را به کرات جا بیندازد که همانا پول قدرتمندترین عنصر این جهان است که می‌تواند مناسبات جهان و مردمش را با یکدیگر تعیین کرده و بازویش تغییر دهد می‌تواند نطفه انقلاب را مفسد کرده و مظلوم را ظالم کند. البته نکان خنده که در پایان با مرگ «حلیم» به دست «انا» که نماد مظلومیت، فشر مستضعفین و متدینین جامعه است عیان می‌شود که ایدئولوژی کارگردان جداز قصد و نیت نویسنده اثر تأکید بر قدرت پول در تعیین مناسبات بشری است، چراکه دادخواهی آنان نیز چیزی به غیر از پول نبوده و نیست و مرگ حلیم نیز که مرگی بر سر ایدئولوژی به حساب می‌آید تبعات پذیرش آرمان شهرویی به نام آیس لند است که بهشت سرمایه‌گذاران کاپیتال به حساب می‌آید و گسترش نظام استثمار گرانه امریکایی که اتفاقاً بخشی در نمایشنامه نماینده آن به حساب می‌آید که با چهره سبزه‌اش و از پدر و مادری پاکستانی، به کرات شیده می‌شود که داعیه مسلمانی دارد.

«آیس لند» نه تنها از لحاظ محتوا و مضمون به شدت آسیب‌زا و مروج فساد است بلکه در ساختار نیز خطوط قرمز را چندین بار زیر پای نگارد و هر یک از بازیگران در مونولوگ‌های خود از توصیفات رکیک و رندبازی استفاده می‌کنند که حتی نویسنده آن نیز در ساحت کلام از شرح و بسط مفصل آنها خودداری کرده است. جادار به بر گزار کنندگان جشنواره تئاتر فجر دست مریزاد و خسته نباشید بگویم که احساسات بنسته زمین بازی را او دستی به دشمنان و پدخوانان نظام و حکومت اسلامی تحویل داده‌اند تا خواسته ناخواسته و از سر آگاهی با غفلت اثری که از هیچ منظر مناسباتی با ایران و ایرانی و نظام جمهوری اسلامی ندارد، روی صحنه مقدس تئاتر آمده و مخاطبان را به هر ترفندی سوی خود آورد.



روزنامه جوان | شماره ۵۰۹ | یکشنبه ۳ بهمن ۱۳۹۵ | ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۲۸ | اذان ظهر: ۱۶:۱۲ | غروب آفتاب: ۱۷:۲۰ | اذان مغرب: ۱۷:۴۰ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۴۲ | اذان صبح فردا: ۵:۴۳ | طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۰



گفت‌وگوی «جوان» با بهناز ضرابی‌زاده خالق کتاب «گلستان یازدهم»

قصه زنان ایثار گر دفاع مقدس باید سرمایه ملی قلمداد شود



■ **جواد محرمی**

«گلستان یازدهم» عنوان کتاب تازه‌ای از نویسنده «دختر شینا» است. ایمن کتّاب خاطرات زندگانی زهرا پناهی‌روا با سردار شهید علی چیت‌سازیان از زمان آشنایی، از دواج و دوران کوتاه یک سال و هشت ماهه زندگی مشترک است. شهید چیت‌سازیان از فرماندهان شاخص هشت سال دفاع مقدس بود و در استان همدان به واسطه شجاعت بسیار شناخته شده است. متن پیش‌رو گفت‌وگوی «جوان» با بهناز ضرابی‌زاده، نویسنده این کتاب است.

کتاب گلستان یازدهم چگونه شکل گرفت؟

یکی از آرزوهای من این بود که کتابی درباره شهید بزرگوار چیت‌سازیان بنویسم و به لطف خدایین خواست قلبی به واسطه خاطرات داستان ایشان محقق شد. قریب به ۳۰ سال از شهادت سردار چیت‌سازیان می‌گذرد و همسر ایشان طی حضور در جلساتی که در سال‌های اخیر در جمع گروهی موسوم به بانوان راوی در تهران دانش، بخشی از خاطرات خود را در یک گفت‌وگوی رسمی بیان کردند و این خاطرات در قالب یک فایل صوتی ضبط شده بود. این گروه شامل جمعی از بانوانی است که به اشکال مختلف از جمله زندگی مشترک با شهدای دفاع مقدس، امدادگری در جبهه یا به‌انجای دیگر در حماسه دفاع مقدس حضور داشتند. خانم پناهی‌روا در این جلسات تشویق شدند تا خاطرات خود را ضبط کنند و خوشبختانه این خاطرات در قالب ۱۳ ساعت روایت شدو در اختیار من قرار گرفت

که خانم فرزانه معادی زحمت آن را کشیدند و خود من هم حدود ۳۰ ساعت مصاحبه با همسر شهید انجام دادم که مکمل کار شد. وقتی کار به من پیشنهاد شد شروع به گوش دادن کردم و جاهایی که احساس کردم نیاز به توضیحات بیشتری وجود دارد در علامتگذاری می‌کردم و در مصاحبه با خانم پناهی‌روا درباره آنها سؤال می‌کردم.

چقدر شناخت از این سردار دفاع مقدس داشتید؟

از آنجایی که خود همدانی هستم، ایشان را

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز مدیرعامل و مدیرمسئول: عبدالله گنجی سردبیر: غلامرضا صدیقیان آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۷۳ روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، شماره: ۶-۸۸۴۵۶۳۴۴ توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۷۶-۸۸۴۹۸۴۷۵ چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان www.javanonline.ir

روزنامه جوان | شماره ۵۰۹ | یکشنبه ۳ بهمن ۱۳۹۵ | ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۲۸ | اذان ظهر: ۱۶:۱۲ | غروب آفتاب: ۱۷:۲۰ | اذان مغرب: ۱۷:۴۰ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۴۲ | اذان صبح فردا: ۵:۴۳ | طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۰

حکمت ۲۰۶
أَوَّلُ عَوْضِ الْعَلِيمِ مِنْ جَلْبَعِ أُنْثَى النَّاسِ
أَمَّارَةٌ عَلَي الْجَاهِلِ.
امام(علیه‌السلام)فرمود:نخستین نتیجه‌ای که شخص در برابر از برداری خود می‌برد این است که مردم در برابر جاهل و نادان از وی حمایت خواهند کرد.

حکمت ۲۰۶
أَوَّلُ عَوْضِ الْعَلِيمِ مِنْ جَلْبَعِ أُنْثَى النَّاسِ
أَمَّارَةٌ عَلَي الْجَاهِلِ.
امام(علیه‌السلام)فرمود:نخستین نتیجه‌ای که شخص در برابر از برداری خود می‌برد این است که مردم در برابر جاهل و نادان از وی حمایت خواهند کرد.

نگاهی به فیلم در حال اکران «هفت ماهگی»

نقطه درستی که فیلمساز می‌ایستد



■ **ایزد مهر آفرین**

اگر بخوایم روند رو به رشد و پیلسه به پله یک فیلمساز را در سینمای این روزهای کشور به خوبی ببینیم هاتف علیمردانی نمونه یکی از این فیلمسازهاست؛ فیلمسازیه که از فیلم اولش «مردن به وقت شهرپور» تا همین فیلم آخرش «هفت ماهگی» روند فیلمسازی‌اش کاملاً مشهود است.

«هفت ماهگی» چه در فرم

خیانت ساری و جاری می‌سازد یا بالعکس با مذمت کردن بنیادهای ساختاری و فکری چنین افرادی این سبک زندگی را با چالش مواجه می‌کند. اتفاقی که در فیلم «هفت ماهگی» می‌افتد، درست در همین جاست. یعنی جایی که فیلمساز تصمیم می‌گیرد که حرف دیدگاه و جهان‌بینی خود را در مواجهه با این سبک زندگی و روابط بنیان کند. اینجا همان نقطه درستی است که فیلمساز می‌ایستد و تکلیف خودش را با اثرش، مخاطبش و شخصیت‌هایش مشخص می‌کند؛ چیزی که شاید خیلی از فیلمسازها در پیدا کردنش سردرگم هستند. دقیقاً در نیمه‌های فیلم و بعداز حادثه‌ای که برای رعنا (باران کوثری) می‌افتد و درمادگی مهراد (حامد بهداد) شخصیت اصلی فیلم را می‌بینیم، دیدگاه و اندیشه فیلمساز مشخص می‌شود که این مصیبت‌ها عاقبت همان رفتاری‌های بدون کنترل و خارج از روابط سالم خانوادگی است. در نگاه ابتدایی شاید این امر کمی ساده‌لوحانه و سطحی به نظر برسد، اما علیمردانی با ساختن موقعیتی‌های رئالیستی و باورپذیر این نقض را تا حدود زیادی پوشانده است. در فیلم هم مهراد، مردی خیانتکار نشان داده نمی‌شود و بیشتر جوانی است که بازگوشی‌ها و سرخوشی‌های جوانی دارد، مثلاً در صحنه‌ای که مهراد با دوست سابقش در خانه تنهاست، میزانشن پیش از آنکه نشانگر یک مرد خیانتکار باشد نشان‌دهنده یک عشق از دست رفته است. فیلم بسا اینکه در دل یک روابط ناسالم می‌گذرد، ولی فیلمساز توانسته به خوبی از این مسیر حرکت کند و به نقطه‌تهایی که مدنظرش بوده برسد، بدون اینکه بخواهد به ورطه جانبداری از ابتذال بیفتد.

چه در قصه و روایت شباهت زیادی به کارهای قبلی خود فیلمساز مخصوصاً «کوچه بی‌نام» دارد. انسان‌هایی که در موقعیتی گرفتار می‌شوند و بحرانی که از دل یک حادثهٔ یا یک اتفاق به وجود می‌آید. در «کوچه بی‌نام» این بحران و حادثه از سقوط هواپیمای شروع می‌شود و در فیلم «هفت ماهگی» این آمدن زلزله است که همه چیز را به یکباره می‌ریزد. البته این حادثه محور بودن قصه و روایت شاید خودش نقطه ضعیفی در فیلمنامه‌های علیمردانی به حساب آید ولی به هر حال شکل‌گیری درام و بحران‌سازی در ساختار فیلم و روایت آنچنان جدی و پر تنش شکل می‌گیرد که زنان نویسنده باید آن موقعیت اتفاقی چندان توجهی نداشته باشد.

علیمردانی در کارگردانی و نشانه‌شناسی در فیلم‌هایش هم ظرافت‌های خاص خودش را پیدا کرده است. برای نمونه توجه داشته باشید به استفاده خوب و درست از مجسمه اسب شیشه‌ای که هدیه «رعنا» (باران کوثری) به مهراد (حامد بهداد) بوده که در تیتراژ ابتدایی مخاطب آن را می‌بیند و درست در لحظه‌ای که حادثه به وجود می‌آید، اولین چیزی که نکته‌سعی می‌شود همین مجسمه شیشه‌ای است که نشانه و نمادی از رابطه عاشقانه رعنا و مهراد است.

بازی‌های خوب و روان بازیگران مخصوصاً باران کوثری همچون کار قبلی این فیلمساز «کوچه بی‌نام» در این فیلم هم به چشم می‌آید. تفاوت «هفت ماهگی» با خیلی از فیلم‌هایی که با موضوع خیانت و روابط ناسالم اجتماعی و خانوادگی ساخته می‌شود اینجاست که فیلمساز تصمیم می‌گیرد که در کجای این اثر بایستد. اندیشه و معرفت‌شناسی خود را در فرآیند و ترویج

کتاب «روش و نیازمندی‌های جریان‌شناسی»

رونمایی شد

صفاهرانندی: این کتاب نمونه موفق

از تولید و انتشار کتاب در کشور است

کتاب «روش و نیازمندی‌های جریان‌شناسی» نوشته عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان روز گذشته با حضور محمدحسین صفاهرانندی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در دانشکده رسانه‌های فارسی رونمایی شد. صفاهرانندی در مراسم رونمایی این کتاب گفت: برخلاف روال چندساله‌ای که کتاب‌سازی مذب‌شده که بعضاً خیلی از این کتب هیچ محتوای جدیدی نه برای مخاطب امروزی و نه برای جریان‌های سیاسی و اجتماعی ندارد، این کتاب «روش و نیازمندی‌های جریان‌شناسی» دکتر گنجی نمونه موفق و موفقی از تولید و انتشار کتاب در کشور است که نیاز امروز جریان‌های فکری و اندیشه‌ای کشور را می‌تواند پاسخ دهد. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام افزود: دکتر گنجی از جایی که هم با کار روزنامه‌نگاری درگیر است و هم کرسی تدریس در دانشگاه را دارد به خوبی توانسته در این کتاب تجربیات این دو حوزه را با هم ادغام کند و به سؤالی‌هایی که امروزه خیلی از دانشجویان و جریان‌های سیاسی و فکری در مورد جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی و اتفاقات سیاسی دارند، به درستی و مستند پاسخ دهد. همچنین در این مراسم عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه گفت: احساس می‌کردم چپستی اندیشه جایش خالی است و این یکی از مواردی بود که باعث شد چنین کتابی نوشته شود. لذا بحث اندیشه به طور مفصل در این کتاب آورده شده است. دکتر گنجی از روش طول تاریخی به عنوان یکی دیگر از راه‌های مطالعه جریان‌ات نام برد که در کتابش به آن پرداخته است و گفت: روش طول تاریخی اکنون در دانشگاه‌ها ما تدریس می‌شود و یک روش دیگر که بسیار مهم است اینکه جریان‌ها یا بحران‌های مختلف چگونه مواجه می‌شوند، حدود ۲۷ بحران در این کتاب آورده شد که یک جوان می‌تواند ببیند جریان‌ها یا بحران‌ها و مسائل چگونه بر خورد کرده‌اند. کتاب «روش و نیازمندی‌های جریان‌شناسی» نوشته عبدالله گنجی، به همت انتشارات خیرگزاری فارس منتشر شده است.

محمدصادق
<div></div> <div>به دنبال انتخاب شدن جدیدترین فیلم احمدرضا معتمدی از سوی هیئت انتخاب سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر، احمد مهرانفر، بازیگر این فیلم با انتشار مطلبی در صفحه اجتماعی‌اش، با اشتیاه خواندن حذف این فیلم، از معتمدی خواست تا نسبت به وضعیت پیش‌آمده ساکت نباشد. مهرانفر که متن نام‌اش خطاب به معتمدی کارگردان فیلم «راه رفتن روی سیم» است، می‌نویسد: در مدتی که با شما برای بازی در این فیلم همکاری داشتم بسیار اموحتم و بپی بردم که چقدر نگاه شما به سینما فیلسوفانه و متفاوت است.</div>
فیلم شما نسبتا فیلم فیل همه بچه‌هایی است که در سرمای زمستان تهران لرزیده‌اند و در گرمای موتورخانه‌های کشتی‌های بزرگ در جنوب عرق ریخته‌اند و دوست دارند کارشان دیده شود. می‌گویند سکوت علامت رضایت است... از شما می‌پرسم... از اینکه فیلم‌تان انتخاب نشده، راضی هستید؟اگر نه... پس چرا سناکتید؟ راستی آقای معتمدی شنیدم نام فیلم را از «یوف کور» به «راه رفتن روی سیم» تغییر داده‌اید. مبارک است... شاید همین باعث شود که اجازه اکران عمومی به فیلم‌تان داده شود. جشنواره که گذشت امیدوارم مردم فیلم شما را در اکران عمومی ببینند و دریابند که این بار هم کلمه انتخاب درست معنی شده یا نه البته اگر اونی در کار باشد.
نحوه انتخاب فیلم‌های حاضر در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر اعتراض‌های متعددی را در پی داشته است. پیش از این نیز محمد خزاعی و پرویز شیخ‌طادی، تهیه‌کننده و کارگردان فیلم «هیراپطور جهنم» اعتراض خود را به نحوه بر خورد با فیلم‌شان اعلام کرده بودند.